

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ناتور رحمانی

۰۶ مارچ ۲۰۱۲

« کابل بی زر باشد بی برف نی ... »

این مثل را عمری شنیده ایم ، در گذشته ها مفهوم این مثل به سترگی و سپیدی برف بود ، زیبا ، دوست داشتنی ، نوید بخش و پاکیزه ، خانه های گلی ، راش بیل های چوبی چرب شده با تیل ، آرامش خیال دهقان و زمین برای آمدن بهار باطراوت ، گرمای صندلی ، طنین صدای پُرازمحبت قصه گوی شب های دراز زمستان ، فضای آکنده از صفای هرخانه و ... آنوقت هرچه بود حلاوت و گرمای دگری داشت حنا اگر نادارترین مردم ، با خاکه آتش های گلخن حمام شب را سر می کردند ، آنها هراس نداشتند که اولادشان ، توتّه جگرشان از سرما کرخت شود و پیش چشم شان جان دهد ، چون گرمائی از گلخن برای شان می رسید .

آنزمان همه چیز سفید بود ، سیاهی ، پلیدی و بی مهری را مردم نمی شناختند ، گرچه " حکومت های میراثی فاشیسم و فیودالی حامل نابسامانی ها و عقب مانی های بزرگی بودند ؛ مگر در مقایسه با بدبختی های آخرکه رژیم های مزدور و مرتجع در حق میهن و ملت کردند گفتنی نیست ، مصائبی که بیشتر از سه دهه می شود ادامه دارد ، غننامه ای درازی است ، اندوه بیچارگی و آوارگی مردم ، بریادی ، حقارت و بدنمایی کشور که سوگمندانه هرروز ابعاد وسیع تری می یابند" در این زمستان سرد و سخت ، هر روز اخبار حزین و دردناکی تلخ تر از روز گذشته از وطن می شنویم که خالصانه آرزو می کنیم " کابل بی برف باشد بی زر نی " زر نه برای انباشته و اندوخته های چپاولگران و تاراجگران هستی مردم ، این بی وجدان ترین طفیلی های اجتماع ؛ زر برای آنهایی که در سرد ترین روزها و شب های زمستان ، پای های کرخت شده از سرمای خویش را هیزم شکم های به هم چسبیده شان می سازند؛ زر برای آنهایی که دست تندباد زمستانی خیمه های ژولیده شان را پاره پاره می سازد؛ زر برای آنهایی که با پنجه های کبود و یخزده طفل مُرده ای برای جسد سیاه شده کودک دیگرشان در زیر پوشش برف گور می کنند؛ برای آن پدرها و مادرهایی که اشک در چشم و غم در سینه های شان یخ بسته است ...

وقتی (کابلای) کودک ثمرگل در زیر چتر خیمه ای پاره پاره و فرسوده در فضای تر از نم و رطوبت اردوگاه گل بُته، بخوان (اردوگاه غمکده) روی دست های سرد و خشکیده مادر از شدت سرما جان می دهد ، و می رود تا به کاروان اجساد چهل کودک منجمد شده دیگر ببینند ، شاهزاده میرویس جان کرزی و صدها شهزاده دیگر بارور شده

از خوان چپاول و استثمار در بستر نرم پرنیانی در اتاق های رؤیائی دربار ، در فضای مطبوع و حرارت خوشایند مرکز گرمی ها خوابیده اند و خواب های شیرین پادشاهی می بینند ، و از زیادت پُرخوری غذاهای متنوع و مکلف آروغ می زنند

رژیم بی کفایت مزدور یا سیستم فسادآلود نا بکار آنقدر سرگرم معامله ، توطئه ، سازش ، سوءاستفاده و چور است که پیش پای خود را نمی بیند؟!!

اردوگاه گل بته یکی از چهل اردوگاه بی جا شدگان در داخل کشور می باشد ، که در فرار از جنگ ، بیکاری ، بیماری ، فقر و دهها مشکل دگر از جایگاه اصلی شان آواره شده اند ، به امید آن که لحظه ای آرامش ، گوشه ای کار ، اندکی دارو برای درمان ، یا توته ای نان بیابند به کابل آمده اند ، مگر نمی دانند که مرگ نابه هنگام نصیب شان می شود (ناسوده کجا رود که آسوده شود ؟) این اردوگاه ها از آستان مزدوران استعمار وباداران اشغالگرشان دور نیست ، اما دریغ و درد که «ارگ مشر» کوچک مرد غنوده در لجن نامردمی آنها را نمی بیند و یا از وضع شان خود را نا آگاه جلوه می دهد ، و یا شاید با خود می گوید :

" ده بلای مه ، بان که بمرن ، مه خو ضامن شان نیستم ، میرویس جان زنده باشه؟!!" در حالی که مافیای کرزی و برادران ناراضی اش طالبان کرام ، به قول سازمان جهانی مبارزه علیه مواد مخدر ، تنها در سال ۲۰۱۱ از بابت فروش و صدور تریاک اضافه تر از یک صد میلیارد دالر صاحب شده اند ، ولی بدبختانه در چهارگوشه وطن روزانه صدها نفر اعم از زن و مرد ، کودک و کهن سال از زیادت فقر ، بیماری و اعتیاد جان های شیرین شان را از دست می دهند؛ این غیر از آلوده ساختن میلیون ها انسان در سراسر دنیا با هیروئین و ترافیک آزاد مواد مخدر از افغانستان است ؛ که مافیای کرزی و شرکاء آن را سازمان می دهند ...

به قول میدیا و (بی بی سی) این کودکان در اطراف ارگ جمهوری؟! یا شرکت سهامی آقای کرزی از شدت سرما در زیر جلپاره های شان جان می دهند ، نه در دورترین نقطه ای از بدخشان ، پکتیا ، هرات ، بامیان یا کنر ... این جانباختگان جدا از آنده اطفالی استند که سردترین هوا ، آنها را با پاپوش های پلاستیکی کهنه و پاره پوره شان در کوچه های کابل می دواند ، تا آن دست های کوچک شان بتواند دو دانه نان برای خانواده کمائی نماید ، آنهم با شاق ترین کارها بالاتر از توان شان ، آخر آنها تنهاترین نان آور خانواده های شان استند ، آنها هم با خطرات زیادی مواجه استند ، به غرض سوء استفاده جنسی ، و دهها استفاده غیر انسانی و اخلاقی ربوده شده به آن طرف مرز ها انتقال می یابند ، آنها سرنوشت بدتر و دردناکتر از کودکان موجود در اردوگاه ها دارند ... اما آقای کرزی و شرکاء را خیالی نیست ، زیرا جان و جهان افغان برای آن دشمنان مردم پیشیزی ارزش ندارد .

پس اگر گفته شود : " کابل بی برف باشد بی زر نی " آنقدر نا معقول نخواهد بود ، زیرا در کشور ما دهقان را به دار کشیده و زمین را غضب نموده بلند منزل ساخته اند ، هیچ برف و بارانی نمی تواند قحطی و خشکسالی عاطفه را در سرزمین ما مرفوع سازد !!

هموطن ! من فکر نمی کنم تو آنقدر بی درد باشی که صدای اعتراض خود را به خاطر این همه ستم و نامردمی بلند نکنی ، حالا به هر طریقی که باشد .

نیست ایمن از بلا هرکس به فکر جست وجوست روز و شب گرداب را از موج خنجر در گلوست

(بیدل)